

مدرن شدن زنان و صمیمیت زناشویی

(مطالعه سه نسل از زنان تبریز)

عباس لطفی زاده^۱

محمدجواد زاهدی^۲

فاطمه گلابی^۳

تاریخ پذیرش: ۹۷/۰۵/۰۹

تاریخ دریافت: ۹۶/۱۱/۱۴

چکیده

جامعه ایران در سده اخیر شاهد دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی گوناگونی از جمله تغییر در نقش و پایگاه زنان و تحولات خانواده بوده است. این مقاله رابطه این دو تحول، یعنی مدرن شدن زنان (مدرنیت عینی و مدرنیت ذهنی) و تحول شیوه‌های صمیمیت را در شهر تبریز، طی سه نسل اخیر بررسی می‌کند. منظور از مدرنیت عینی، حضور فرد در فضاهای مدرن و مصرف محصولات جدید است. مدرنیت ذهنی نیز به خصلت‌های انگیزشی، نگرشی و رفتاری افراد برای انطباق با شرایط جدید گفته می‌شود. هدف از انجام دادن این پژوهش، شناخت مسیر دگرگونی صمیمیت زناشویی و عوامل مؤثر بر آن است. جامعه آماری شامل همه زنان متأهل شهر تبریز است که نمونه ۹۹۷ نفری از آنان در قالب سه نسل بررسی شد. متغیرهای مستقل شامل نسل، تحصیلات، طبقه اجتماعی، مدرنیت عینی و مدرنیت ذهنی هستند. متغیر وابسته (صمیمیت) با تحلیل رگرسیونی و به وسیله نرم افزار Amos Graphics آزموده شد. نتایج تحلیل رگرسیونی نشان داد چهار متغیر مدرنیت ذهنی، مدرنیت عینی، طبقه اجتماعی و نسل، برخلاف متغیر تحصیلات، بر متغیر صمیمیت تأثیر گذارند. نتایج آزمون مدل نیز نشان می‌دهد داده‌های تجربی، مدل نظری پژوهش را تأیید می‌کنند. با اتکا به یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت شیوه‌های صمیمیت در سه نسل مورد بررسی دگرگون شده و مدرن شدن زنان نقشی مهم در این دگرگونی داشته است.

واژه‌های کلیدی: جامعه‌شناسی صمیمیت، خانواده، صمیمیت زناشویی، مدرنیت، مدرن شدن زنان.

۱. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی و مربی علوم اجتماعی دانشگاه پیام‌نور، lotfzade.a@gmail.com

۲. دانشیار علوم اجتماعی دانشگاه پیام‌نور (نویسنده مسئول)، m_zahedi@pnu.ac.ir

۳. دانشیار علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، f.golabi@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

جامعه ایران در سده اخیر شاهد دگرگونی‌های اجتماعی و سیاسی گوناگونی بوده است. تحولاتی مانند فرایند مدرنیزاسیون، انقلاب اسلامی و اشاعه فناوری‌های ارتباطی، بر زندگی افراد به‌ویژه زنان تأثیر گذاشته است (جلایی‌پور، ۱۳۹۲: ۴۱۴). کوچک‌تر شدن ابعاد خانواده، محوریت موضوع آموزش فرزندان، تحول در وسایل و شیوه‌های گذران اوقات فراغت، حضور پررنگ رسانه‌های تصویری و اینترنت، و تغییرات دیگر که خود پیامدی از تحولات گسترده فوق است، روابط میان اعضای خانواده را هم از نظر مدت و هم از نظر کیفیت تضعیف کرده است (عبدی، ۱۳۹۳: ۱۱۰-۱۱۱). همچنین تغییر شرایط اجتماعی، توقعات و انتظارات افراد را از روابط و مناسبات خویش با دیگران تغییر داده است (گیدنز و بردسال، ۱۳۸۶: ۲۵۰). آمارهای افزایش میزان طلاق و افزایش سن ازدواج در ایران از چنین تحولی حکایت می‌کند.

دگرگونی‌های اجتماعی، اگرچه بر زندگی همه اعضای جامعه ایران تأثیر گذاشته است، به دلیل نقش سنتی زنان ایرانی در خانواده، این مسئله در مورد آنها مهم‌تر و چالش‌برانگیزتر است. از سوی دیگر، همان‌طور که آلن تورن (۱۳۸۲) جامعه‌شناس فرانسوی می‌گوید، دگرگونی در وضعیت زنان، یکی از مؤلفه‌های مهم فرایند مدرنیزاسیون در جامعه ایران است. مردان همواره و پیش از دوران مدرن، بیشتر زمان خود را بیرون از خانه می‌گذراندند، اما در دوره مدرن، زنان در حوزه عمومی حضور گسترده یافته‌اند و این امر با نقش‌های سنتی و مدرن زنان تعارض یافته است. به گفته درویش‌پور (۱۳۷۹)، فردیت^۱ مردانه به‌عنوان شاخصی از مدرن‌شدن با تغییر نقش جنسی مردان همراه نبود، اما فردیت زنانه که به لحاظ تاریخی متأخر از فردیت مردانه است، موجب استقلال نسبی زنان و تغییر نقش جنسی آنان شده است. رشد فردگرایی در زنان، ناگزیر چالشی علیه پدرسالاری به وجود آورد. در نتیجه بروز چنین چالش‌هایی است که مدرن‌شدن زنان در حوزه خانواده اهمیت بیشتری می‌یابد.

دگرگونی در نقش و پایگاه زنان ایرانی، مقطعی و کم‌دامنه نیست و با اندکی تأمل می‌توان گستردگی آن را مشاهده کرد. این دگرگونی‌ها عبارت‌اند از: رواج تحصیلات دانشگاهی،

افزایش اشتغال، مشارکت اجتماعی گسترده (از جمله فعالیت گسترده در اینترنت و شبکه‌های اجتماعی)، کاهش مولید (کم‌شدن حجم خانواده) و

امروزه زنان بیشتر از قبل وارد دانشگاه می‌شوند، بیشتر بیرون از خانه کار می‌کنند و مشارکتی گسترده و فعال در دنیای مجازی دارند. موارد مذکور، بعد عینی یا ساختاری مقوله‌ای است که در این پژوهش با عنوان مدرن‌شدن زنان^۱ مطرح می‌شود.

در این پژوهش، شهر تبریز به‌عنوان یکی از شهرهای بزرگ ایران انتخاب شد؛ شهری که طیف وسیعی از زنان سستی تا مدرن در آن زندگی می‌کنند. به گفتهٔ یرواند آبراهامیان، این شهر نقشی کلیدی در تحولات کشور و روند مدرنیزه‌شدن آن داشته (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۸-۹۱) و به دلیل شرایط خاص اجتماعی و جغرافیایی‌اش (هم‌جواری و آشنایی نسبی ساکنان آن با زبان ترکی استانبولی) در معرض نیروهای مدرن بوده است. به عقیدهٔ نظریه‌پردازان (برای مثال، اینگلهارت، ۱۹۹۷)، مدرنیزاسیون تغییرات فاحشی در نقش‌های جنسیتی، خانواده و ازدواج پدید می‌آورد. به نظر می‌رسد مدرنیزاسیون و نفوذ پر دامنهٔ نیروهای مدرن به جامعهٔ ایرانی از جمله جامعهٔ تبریز، سبک زندگی زنان را متحول کرده است. همچنین افق نگرشی آنان را وسعت بخشیده و نظام ارزشی آن‌ها را در خصوص خود، خانواده، همسر و در رابطه با دیگری تغییر داده است. تحولات مذکور، به‌طور بالقوه موجب افزایش آگاهی زنان جوان و دگرگونی انتظارات آنان از زندگی زناشویی می‌شود و سلطهٔ مردان را با چالش‌هایی مواجه می‌سازد. شاید به همین دلیل است که با وجود اهمیت عشق در جامعهٔ امروز (بک و بک‌گرنسهایم، ۱۹۹۵)، میزان طلاق در شهر تبریز زیاد (استانداری آذربایجان شرقی)، و بازار دادگاه‌های خانواده و مراکز مشاوره پروتق است.

شاخص‌های عینی مدرنیت زنان تبریز مانند تحصیلات و اشتغال، در سال‌های اخیر و در نسل جوان رشد چشمگیری داشته است؛ برای مثال، شمار زنانی که تحصیلات عالی دارند، در مقایسه با مردان، نسل به نسل افزایش یافته است. در سرشماری نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰ شهر تبریز، در گروه سنی بالای ۷۰ سال، فقط ۱۰ درصد جمعیت تحصیل کرده را زنان تشکیل می‌دادند. این میزان در گروه سنی ۴۵-۵۹ به ۲۹ درصد و در گروه سنی ۲۰-۲۴ به ۵۱ درصد (شامل دانش‌آموختگان و دانشجویان) رسید. در واقع، هرچه از گروه‌های مسن‌تر به سمت

گروه‌های جوان‌تر می‌رویم، سهم زنان در این زمینه افزایش و سهم مردان کاهش می‌یابد. به همین دلیل، امروزه زنانی که تحصیلات بالاتری دارند، با مردان دارای تحصیلات کمتر ازدواج می‌کنند که این مسئله در کنار تغییرات نگرشی همسران (به‌ویژه زنان)، بر خانواده و روابط زن و شوهر بسیار تأثیرگذار است (مهدوی و هاشمی، ۱۳۸۹).

این روند در زمینه اشتغال هم مشاهده می‌شود. زنان تبریزی در گروه ۲۵-۳۶ سال، ۱۳ درصد، گروه ۴۵-۵۴ سال ۸/۶ درصد و گروه سنی بالای ۶۵ تنها ۴ درصد از کل شاغلان را تشکیل می‌دهند. اگرچه اشتغال زنان شرایط مادی خانواده و کیفیت روابط اعضا را بهبود می‌بخشد (بابایی‌فرد، ۱۳۹۲)، جایگاه و نقش سنتی زنان، یعنی مادر در خانه را از بین می‌برد. در جامعه مردسالار و نسبتاً سنتی ایران، هنوز بسیاری از افراد به نقش مادر در خانه اعتقاد راسخ دارند و خروج زن از خانه را برای کار، مهم‌ترین عامل فروپاشی هم‌بستگی عاطفی خانه و خانواده می‌دانند. به‌هرروی، تحصیلات عالی و به‌تبع آن اشتغال بیرون از خانه، موجب حضور بیشتر زنان در عرصه عمومی شده و امکان برهم‌کنش و ارتباط زنان با مردان دیگر را افزایش داده است که این امر احتمالاً بر رابطه صمیمی زن و مرد تأثیرگذار است.

چنین دگرگونی‌هایی در پایگاه زنان تبریزی، با افزایش روزافزون آمار طلاق همراه شده است. براساس آمار ثبت‌احوال استان آذربایجان شرقی در سال ۱۳۹۰، به ازای هر ۷/۷۵ ازدواج ۱ طلاق، در سال ۱۳۹۱ به ازای هر ۶/۹۵ ازدواج ۱ طلاق، در سال ۱۳۹۲ به ازای هر ۵/۶۷ ازدواج ۱ طلاق، و در سال ۱۳۹۳ به ازای هر ۵ ازدواج، ۱ طلاق در استان اتفاق افتاده است. مقایسه دهه ۹۰ با دهه‌های قبل، تفاوت‌های آشکارتری به‌دست می‌دهد؛ برای مثال، میزان طلاق در دهه ۷۰ به‌طور میانگین زیر ۶ درصد بود؛ یعنی از هر ۱۷ ازدواج، ۱ مورد به طلاق ختم می‌شد.

می‌توان در سطح نظری استدلال کرد که زنان جامعه مورد مطالعه، سبک‌های زندگی آشکار و متفاوتی در حوزه صمیمیت، در مقایسه با نسل‌های قبلی درپیش گرفتند. برخلاف نسل گذشته، زنان و مردان جوان به‌راحتی در ملأعام به تبادل رفتارهای صمیمانه می‌پردازند. به پارک، رستوران و سینما می‌روند. برای تاریخ‌های خاص (مانند ولنتاین، سالگرد ازدواج، روز تولد و...) جشن برگزار می‌کنند و تصاویر آن یا تصاویر دیگر خصوصی خود را در شبکه‌های اجتماعی به‌ویژه اینستاگرام به‌اشتراک می‌گذارند. به‌نظر می‌رسد گسترش کانال‌های ماهواره‌ای و

شبکه‌های اجتماعی مجازی، نقش مهمی در این روند دارد (برناردز، ۱۳۸۴؛ ایلوز، ۲۰۱۲). بسیاری از این کانال‌ها و شبکه‌ها، مبلغ فرهنگ مدرن به‌ویژه در عرصه روابط خانوادگی، مدیریت بدن و سبک پوشش هستند. درهرحال، با توجه به افزایش آمار طلاق در جامعه مورد مطالعه و رواج روزافزون مفاهیمی مانند تفاهم، علاقه متقابل، طلاق عاطفی، سورپرایزکردن و... به‌نظر می‌رسد تحولی در حوزه صمیمت رخ داده یا در حال رخ‌دادن است.

هدف اصلی این پژوهش، تشریح ماهیت روابط همسران در نسل‌های سه‌گانه و تبیین تأثیرات مدرن‌شدن زنان بر دگرگونی احتمالی این پدیده است. در این مقاله، پاسخ‌هایی جامعه‌شناختی به پرسش‌های زیر ارائه می‌شود:

۱. با توجه به دگرگونی‌های چشمگیر در نقش و پایگاه زنان تبریز، در دهه‌های اخیر چه تغییراتی در روابط صمیمی همسران ایجاد شده است؟
۲. توقعات از زندگی زناشویی در طول سه نسل چه تغییراتی کرده است؟
۳. آیا الگوهای روابط همسران در نسل‌های مختلف متفاوت است؟

ادبیات تجربی پژوهش

بحث درباره روابط صمیمی در خانواده و دگرگونی آن در ایران تقریباً بی‌سابقه است، اما هنوز مستقل و قوام‌یافته نیست. صرفاً در خلال بحث‌های مربوط به تحولات خانواده در ایران می‌توان عناصری از حوزه صمیمیت مانند عشق، سکسوالیته و روابط خانوادگی را به‌صورت نه‌چندان نظام‌مند بیرون کشید. با وجود این، در سال‌های اخیر پژوهش‌های پراکنده‌ای در حوزه جامعه‌شناسی صمیمیت یا جامعه‌شناسی روابط شخصی انجام گرفت که آینده‌ای پربار را در این حوزه پژوهشی جامعه‌شناختی نوید داد؛ برای نمونه می‌توان به آزادارمکی و همکاران (۱۳۹۰)، صفایی (۱۳۹۰) و کنعانی و محمدزاده (۱۳۹۵) اشاره کرد. این پژوهش‌های معدود، کم‌وبیش با موضوع مقاله حاضر مرتبطند؛ برای مثال، آزادارمکی و همکاران (۱۳۹۰) به سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران پرداختند و با اشاره به تحولات در حوزه روابط فوق، مدعی افزایش این روابط در ایران شدند. تعدادی از ایرانیان مقیم خارج از کشور نیز در این حوزه

پژوهشی و حوزه‌های هم‌جوار مانند جامعه‌شناسی جنسیت^۱ و جامعه‌شناسی سکسوالیته^۲ بسیار فعال‌اند و تاکنون کارهای مهمی انجام داده‌اند که از جمله آن‌ها می‌توان به افسانه نجم‌آبادی (۲۰۰۴، ۲۰۰۵)، پردیس مهدوی (۲۰۰۵، ۲۰۰۷) و ژانت آفاری (۲۰۰۹) اشاره کرد.

پژوهش‌های مختلف خارجی نشانگر دگرگونی معنادار الگوهای روابط صمیمی و توقعات زنان و مردان از زندگی زناشویی در نسل جدید است. در تبیین این دگرگونی‌ها، بسیاری از نظریه‌پردازان (از جمله بک و بک‌گرنسهایم، ۱۹۹۵؛ گیدنز، ۱۹۹۲؛ باومن، ۱۳۸۱) بر ویژگی‌های خاص جامعه مدرن تأکید کردند.

گیدنز (۱۹۹۲) با اشاره به ظهور و رواج گسترده الگوی رابطه ناب، تحول کردارهای انضباطی حاکم بر صمیمیت و سکسوالیته را ناشی از بازآرایی جایگاه فرد در محیط مدرن می‌داند. بک و بک‌گرنسهایم (۱۹۹۵) نیز بر نقش نهادهای جامعه مدرن در این تحول تأکید کردند. استدلال آن‌ها این بود که در جامعه پیشامدرن، زندگی افراد پر از قیدوبندهای سنتی شامل امور خانوادگی، اجتماع روستایی، وطن و دین، موقعیت اجتماعی و نقش‌های جنسیتی بود، اما با مدرن‌شدن تدریجی جامعه، تغییرات زیادی در سطوح مختلف رخ داده است. این تغییرات به فرایند فراگیر فردی‌شدن منجر شده و افراد را از قید باورها و روابط اجتماعی سنتی‌شان جدا ساخته است.

زیگمونت باومن (۱۳۸۱: ۹) جامعه‌شناس برجسته آلمانی برای بیان سبک عشق‌ورزی و صمیمیت در جهان مدرن، اصطلاح عشق سیال^۳ را به کار گرفت و در تحلیل آن نوشت: ساکنان جامعه سیال مدرن ما هیچ پیوند همیشگی ندارند و بنابراین، باید هرگونه پیوندی را با کوشش خود و به کمک مهارت‌ها و صرف وقت و نیروی خود بیافرینند و حفظ کنند.

چارچوب نظری

از دیدگاه نظریه‌پردازان مختلف، عناصر اصلی تبیین و تحلیل صمیمیت و روابط صمیمی در جهان امروز عبارت‌اند از: بنیان‌های اجتماعی-فرهنگی و اقتصادی، مدرنیت، فرایند صنعتی‌شدن

1. Sociology of gender
2. Sociology of sexuality
3. Liquid love

و سرمایه‌داری (ایلوز ۱۹۹۷)، فردی‌شدن (بک و بک‌گرنسهایم، ۱۹۹۵)، سنت‌زدایی (بک و بک‌گرنسهایم، ۱۹۹۵؛ گیدنز، ۱۹۹۲)، فناوری‌های ارتباطی و جنبش فمینیسم (کاستلز، ۱۳۸۰). این نظریه‌پردازان به‌طور تلویحی تأکید می‌کنند که مدرنیت عینی و ذهنی بر تحول الگوهای صمیمیت تأثیرگذار است؛ برای مثال، مانوئل کاستلز (۱۳۸۰) استدلال می‌کند که استفاده از فناوری‌های ارتباطی (به‌عنوان شاخصی از مدرنیت عینی)، دگرگونی‌های عمیقی در خانواده و روابط اجتماعی به‌بار آورده است. آشکارترین این تأثیرها، کم‌شدن روابط بین افراد (برناردز، ۱۳۸۴: ۱۶۶) و دسترسی آسان‌تر به غریبه‌هاست.

اوا ایلوز (۲۰۱۲: ۹۱)، جامعه‌شناس معروف آمریکایی، عنوان می‌کند که رسانه اینترنت با افزایش شگفت‌آور شمار پارترهای احتمالی دردسترس، به تحول اکولوژی انتخاب^۱ سرعت زیادی بخشیده است. همچنین فناوری‌های ارتباطی می‌توانند از طریق بازنمایی‌های گوناگون «بر ماهیت روابط متقابل تأثیر بگذارند» (برناردز، ۱۳۸۴: ۱۶۶) و در واقع، نقش بسیار مهمی در ظهور اشکال جدید عشق‌ورزی ایفا می‌کنند (ایلوز، ۲۰۱۲).

باید توجه داشت که فناوری‌های ارتباطی، علاوه بر تأثیرات مستقیم بر روابط صمیمی، با تسهیل و تشدید فرایند سنت‌زدایی در شکل‌گیری هویت و سوژه مدرن که آن هم مسلماً بر ماهیت روابط بین‌فردی اثرگذار است، نقش مهمی ایفا کرده است.

فرایندهای فردی‌شدن، سنت‌زدایی و بازاندیشی، سه مقوله مرتبط به هم و شاخص‌های مدرنیت ذهنی محسوب می‌شوند (اینکلس، ۱۹۷۷؛ اینگلهارت، ۱۹۹۷) که تأثیر عمیقی بر هویت شخص و روابط بین‌فردی دارند. مطابق استدلال بک و بک‌گرنسهایم (۲۰۰۲)، رشد تمایلات بازاندیشانه درخصوص روابط شخصی که دال بر تعامل خودآگاهانه و ملاحظات متقابل در ازدواج و دیگر پیوندهای عاشقانه است، دقیقاً در همان لحظه تاریخی رخ می‌دهد که همه ساختارها و حمایت‌های اجتماعی سابق مانند خانواده سنتی فروکش می‌کنند و نقش اساسی خود را در راهبردهای زندگی فردی انسان‌ها تا اندازه زیادی از دست می‌دهند. چنین هویت فردی‌شده‌ای در بستر سنت‌زدایی و در پرتو بازاندیشی تشدید می‌شود و بنابراین، مسیر

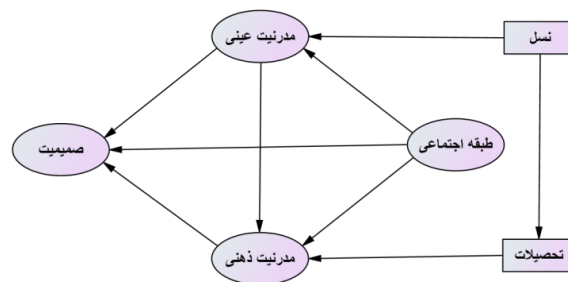
زندگی که زمانی محدود به دستورالعمل‌های سنتی بود، به انتخاب تبدیل می‌شود (بک و بک‌گرنسهایم، ۱۹۹۵: ۲۵).

علاوه بر تأکید عموم جامعه‌شناسان بر نقش مدرنیت در تحول صمیمیت، برخی از نظریه‌پردازان، تحول الگوهای روابط صمیمی را با دگرگونی نقش و جایگاه زنان در جامعه مرتبط می‌دانند؛ برای مثال، بک و بک‌گرنسهایم فرهنگ فردی‌شده عشق را نتیجه مستقیم توانمندشدن زنان به‌شمار می‌آورند (۱۹۹۵: فصل ۱). با توجه به دگرگونی‌های بنیادی وضعیت زنان در دهه‌های اخیر که با عوامل نهادی‌ای مانند آموزش و پرورش، اقتصاد و فناوری میسر شده است (همان: فصل ۱)، بسیاری از صاحب‌نظران از جمله جولیت میچل (۱۹۶۶) از انقلاب زنان سخن می‌گویند.

مانوئل کاستلز (۱۳۸۰: ۲۰۱) نیز به نقش عواملی مانند اشتغال بیرون از خانه و افزایش تحصیلات زنان در این تحول اشاره می‌کند. به‌گفته‌ی وی، ورود انبوه زنان به میان نیروهای کاری مزدبگیر، پیوندی تنگاتنگ با افزایش فرصت‌های تحصیلی برای زنان دارد. از یک سو نتیجه اطلاعاتی‌شدن، شبکه‌بندی و جهانی‌شدن اقتصاد است و از سوی دیگر، به‌دلیل قطعه‌بندی جنسیتی بازار کار، از امتیاز و شرایط اجتماعی خاص زنان برای ارتقای قدرت تولید، کنترل مدیریتی و سود بیشتر استفاده می‌شود. با توجه به تحلیل کاستلز، فرایند مشارکت کامل زنان در بازار کار و مشاغل درآمدزا، پیامدهای مهمی برای خانواده دارد. نخست اینکه سهم اقتصادی زنان در بودجه خانواده اهمیتی حیاتی می‌یابد. از این‌رو، قدرت چانه‌زنی زنان در خانوار به‌طور چشمگیری افزایش پیدا می‌کند و مشروعیت سلطه مردان در مقام نان‌آور خانواده تضعیف می‌شود (همان: ۱۷۶-۲۱۵).

رابطه طبقه اجتماعی و الگوهای صمیمیت را نیز می‌توان در چارچوب تحلیل طبقاتی پی‌یر بوردیو تئوریزه کرد. بوردیو در کتاب تمایز (۱۳۹۰) به نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی می‌پردازد. به اعتقاد وی، ذائقه و داوری زیبایی‌شناختی، توانایی‌ای اجتماعی است که از تربیت و پرورش طبقاتی ناشی می‌شود. افراد در فرایندی به نام تمایز، با تکیه بر سرمایه‌های فرهنگی-شان که نسبت مستقیمی با زمینه طبقاتی آن‌ها دارد، در میدان‌های مختلف اجتماعی به رقابت با گروه‌های اجتماعی دیگر می‌پردازند تا جایگاه‌های اجتماعی ممتاز را از آن خود سازند. اگرچه

بوردیو به میدان صمیمیت اشاره‌ای نکرده است، بنا به تعریف او از مفهوم میدان به‌عنوان عرصه‌ای برای رقابت و تمایز طبقاتی (بوردیو و واکوان، ۱۹۹۲: ۱۰۱ به نقل از ریتزر و گودمن، ۱۳۹۰: ۵۹۵)، می‌توان آن را به‌مثابه حوزه‌ای دانست که افراد در آن به‌دنبال ایجاد تمایز یا طبقه‌بندی خود و دیگران هستند. مدل نظری پژوهش در شکل ۱ مشاهده می‌شود.



شکل ۱. مدل نظری تأثیر مدرن‌شدن زنان بر شیوه‌های صمیمیت، همراه با متغیر مداخله‌گر طبقه اجتماعی

روش‌شناسی پژوهش

در پژوهش حاضر، سه نسل از زنان تبریزی براساس ترتیبات نسلی نظریه کارل مانهایم (۱۹۵۲) مطالعه شدند که عبارت‌اند از:

- نسل اول، متولدان قبل از ۱۳۲۵: نسلی که دوره جوانی‌اش تقریباً با دوره توسعه اقتصادی-اجتماعی دهه ۱۳۴۰ (آبراهامیان، ۱۳۷۷) یا دوره مدرنیسم مطلقه پهلوی (بشیریه، ۱۳۸۱) مقارن بود. با این حال، گفتمان مدرنیسم در این دوره نوپا بود و فراگیر نشده بود؛ بنابراین، این نسل عمدتاً از گفتمان سنت تأثیر می‌گرفت.

- نسل دوم، متولدان ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۰: نسلی که دوره جوانی‌اش با انقلاب اسلامی و جنگ ایران و عراق هم‌زمان شد. در این دوره، با توجه به فضای انقلابی جامعه، گفتمان مدرنیسم که با حمایت دولت پهلوی در حال گسترش بود، طرد شد و ترویج گفتمان اسلامی خانواده‌گرا با تمام قدرت صورت گرفت.

- نسل سوم، متولدان بعد از ۱۳۶۰: می‌توان جوانی این نسل را هم‌زمان با جنبش دوم خرداد ۱۳۷۶ در نظر گرفت که در آن، مفهوم نسل جوان در شعارهای انتخاباتی متبلور شده بود.

همچنین بخش دیگری از دوره جوانی این نسل، با اشاعه فناوری‌های ارتباطی جدید در دهه ۱۳۸۰ هم‌زمان شد. این نسل بیش از نسل‌های دیگر در معرض شبکه‌های اجتماعی مجازی و فناوری‌های ارتباطی جدید قرار گرفت (جلایی‌پور، ۱۳۹۲: ۵۷۵). اگرچه در این دوره نیز گفتمان اسلامی تریبون رسمی را در اختیار داشت، به دلیل گسترش روزافزون فناوری‌های ارتباطی، به‌نظر می‌رسد گفتمان مدرنیسم روزبه‌روز به حوزه خصوصی نفوذ یافت.

جامعه آماری این پژوهش شامل تمامی زنان ساکن شهر تبریز است که حداقل یک بار ازدواج کرده‌اند. براساس سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، جمعیت این گروه ۴۸۶.۳۰۸ نفر است. برای نمونه‌گیری، از شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای متناسب با حجم PPS و برای تعیین حجم نمونه آماری، از نرم‌افزار SPSS Sample Power استفاده شد. برآورد این نرم‌افزار برای آلفای یک درصد، انحراف معیار ۲۵/۵، اندازه اثر ۰/۱، توان آزمون ۸۰ درصد و حجم نمونه ۹۹۷ نفری بود که البته برای جبران داده‌های ازدست‌رفته، ۱۰۸۰ پرسشنامه تکمیل شد. در این پژوهش، با توجه به ماهیت و اهداف مطالعه، روش پیمایش و ابزار پرسشنامه برای گردآوری داده‌ها به‌کار رفت. پرسشنامه مذکور براساس مبانی نظری تدوین و تنظیم شد و با انجام‌دادن دو پیش‌آزمون و اعمال اصلاحات، پایایی گویه‌های پرسشنامه بررسی شد.

درنهایت، برای تحلیل داده‌های کمی و تشخیص روابط متغیرها، با توجه به سطوح سنجش متغیرها و نوع فرضیه‌ها از آزمون‌های مختلف نرم‌افزار SPSS، و برای مدل‌سازی ساختاری از نرم‌افزار Amos Graphics استفاده شد تا مشخص شود آیا داده‌های تجربی از مدل نظری تدوین‌شده پشتیبانی می‌کنند یا خیر.

برای تعیین روایی^۱ پرسشنامه، الگوی روایی صوری^۲ (نوعی از روایی محتوایی^۳) (حبیب‌پور و صفری، ۱۳۸۸: ۳۰۰) به‌کار گرفته شد؛ به‌طوری‌که پرسش‌ها و گویه‌های پرسشنامه در اختیار داوران و کارشناسان (به‌ویژه استادان راهنما و مشاور) قرار گرفت و براساس نظر آن‌ها، برخی گویه‌ها تعدیل، حذف یا اضافه شدند.

-
1. Validity
 2. Face validity
 3. Content validity

تعیین میزان پایایی ابزار اندازه‌گیری به روش آلفای کرونباخ^۱ انجام گرفت؛ بدین‌صورت که پس از اجرای یک پیش‌آزمون و محاسبه مقدار آلفای کرونباخ، مقدار آن برای مفاهیم مورد نظر با تغییرات لازم به سطح قابل قبول رسید و نتیجه آن در پیش‌آزمون دوم مشخص شد (جدول ۱).

جدول ۱. مقدار آلفای کرونباخ برای سنجش پایایی متغیرهای پژوهش

متغیر	پیش‌آزمون اول		پیش‌آزمون دوم	
	مقدار آلفای کرونباخ	تعداد گویه‌ها	مقدار آلفای کرونباخ	تعداد گویه‌ها
نگرش به ازدواج	۰/۷۳۵	۶	-	-
گرایش به رابطه	-	-	۰/۷۲۳	(با حذف
ناب	۰/۴۹۹	۱۱	۰/۶۸۱	۱۱ گویه ۴)
آستانه شرم	۰/۶۵۹	۷	۰/۷۲۹	۷
مقاومت زنان	۰/۷۶۳	۷	-	-
هم‌نوایی زنان با	-	-	-	-
مردسالاری	۰/۸۳۶	۱۰	-	-
مدرنیت ذهنی	۰/۶۰۹	۱۲	۰/۷۳۹	۱۷

پژوهش حاضر در زمستان ۱۳۹۵ و بهار ۱۳۹۶ در تبریز انجام گرفت. تبریز یکی از شهرهای بزرگ و پرجمعیت ایران (رتبه ششم با بیش از یک‌ونیم میلیون نفر) و مرکز استان آذربایجان شرقی در شمال غرب کشور است که در شرق دریاچه ارومیه، ۶۱۹ کیلومتری غرب تهران و ۱۵۰ کیلومتری جنوب جلفا (مرز ایران و جمهوری آذربایجان) قرار دارد (شهرداری تبریز، ۱۳۹۶). بیشتر ساکنان این شهر به زبان ترکی آذربایجانی صحبت می‌کنند. تبریز از دیرباز یکی از شهرهای مهم تاریخ سیاسی و اقتصادی ایران است و به‌ویژه در دو سده اخیر، مبدأ بسیاری از تحولات اجتماعی، فرهنگی و صنعتی در ایران بوده است. به سخن یرواند آبراهامیان، این شهر در انقلاب مشروطه، نقش اصلی را ایفا کرد و در تحولات بعدی کشور و روند مدرنیزه‌شدن نیز نقشی کلیدی داشت (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۷۸-۹۱).

تعاریف نظری و عملیاتی پژوهش

صمیمیت^۱: مفهومی روان‌شناختی-اجتماعی است و روان‌شناسان و مشاوران خانواده معمولاً آن را به صورت احساس نزدیکی به یک پارتنر یا شریک عشقی یا دوری از او در یک رابطه تعریف می‌کنند (مانسیاس، ۲۰۰۷؛ یو، ۲۰۱۳: ۱)، اما صمیمیت در این مقاله و به‌طور کلی در جامعه‌شناسی صمیمیت، معنای وسیع‌تری دارد و شامل همهٔ برهم‌کنش‌هایی^۲ می‌شود که افراد برای زندگی عاطفی و جنسی‌شان یا برای «نزدیکی و داشتن رابطهٔ خاص با شخصی دیگر» انجام می‌دهند (جیمسون، ۲۰۰۵: ۱۸۹).

با توجه به اینکه هدف اصلی این پژوهش، شناخت دگرگونی شیوه‌های صمیمیت است، براساس مبانی نظری و مطالعات اکتشافی، دو نوع الگوی صمیمیت در جامعهٔ مورد مطالعه در نظر گرفته شد: صمیمیت سنتی^۳ و صمیمیت مدرن^۴ که در دو سوی یک طیف قرار می‌گیرند؛ بنابراین، برای سنجش این دگرگونی، شاخص صمیمیت، بر ساخته و در قالب مقوله‌های نگرش به ازدواج، گرایش به رابطهٔ ناب، آستانهٔ شرم، مقاومت در برابر سلطه‌گری همسر و هم‌نوایی با نظام هنجاری مردسالاری اندازه‌گیری شد.

مجموع نمرات هر پاسخگو برای این پنج شاخص، معادل نمرهٔ وی در مقیاس صمیمیت سنتی-مدرن با دامنهٔ ۴۰ تا ۲۰۰ است. نمرهٔ بیشتر فرد به معنای گرایش بیشتر او به صمیمیت مدرن، و نمرهٔ کمتر به معنای گرایش بیشتر به صمیمیت سنتی است.

مدرنیت عینی^۵: منظور حضور فرد در فضاها، مدرن و استفاده از پدیده‌های مدرن مانند اینترنت، شبکه‌های اجتماعی، کانال‌های ماهواره‌ای، باشگاه‌های ورزشی، کلاس‌های هنری، آرایش، شیوه‌های زیبایی و... است. برای اندازه‌گیری مدرنیت عینی، از دو شاخص میزان استفاده از رسانه‌های اجتماعی و میزان حضور در مکان‌های مدرن استفاده شد. شاخص اول شامل میزان استفاده از اینترنت، میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و میزان استفاده از کانال‌های ماهواره‌ای

1. Intimacy
2. Interaction
3. Traditional intimacy
4. Modern intimacy
5. Objective modernity

است. شاخص دوم نیز رفتن به باشگاه ورزشی و کلاس‌های هنری، شرکت در کلاس‌های زبان خارجی و میزان استفاده از آرایش و شیوه‌های زیبایی را شامل می‌شود.

مدرنیت ذهنی^۱: مدرنیت ذهنی یا مدرنیت فردی^۲ به الگو یا مجموعه‌ای از ویژگی‌های انگیزشی، نگرشی و رفتاری در میان مردم جوامع مدرن گفته می‌شود که مشخصه اصلی آن سازگاری با شرایط جدید است (بائی و همکاران، ۲۰۱۶). به عبارت دیگر، مدرنیت ذهنی یعنی جذب فرهنگی ارزش‌ها در سطح فردی، برای انطباق با جامعه در حال تغییر و پیشرفت (چانگ، ۲۰۱۲: ۹۸).

برای عملیاتی کردن بعد ذهنی مدرنیت، شاخص‌هایی به کار می‌روند که در نظریه‌های مدرنیت فردی ارائه می‌شوند. این شاخص‌ها عبارت‌اند از: استقلال و فردگرایی^۳ (آیزنشتاد، ۲۰۰۰؛ اویسرمن و همکاران، ۲۰۰۲؛ اینگلهارت، ۱۹۹۷) و نداشتن اقتدارگرایی^۴ (ژوانگ و همکاران، ۲۰۱۴) در قالب شاخص خودپیروی (شاخص اول)، آینده‌نگری^۵ (گاف، ۱۹۷۶)، پذیرش تجربه‌های جدید (اینکلس، ۱۹۷۷)، علم‌گرایی (بانتراک، ۱۹۹۶)، نداشتن تقدیرگرایی و اعتقاد به برنامه‌ریزی (اینکلس، ۱۹۷۷)، علاقه به کسب آگاهی در مورد رویدادهای مهم ملی و بین‌المللی (گاف، ۱۹۷۶) در قالب شاخص عدم تقدیرگرایی (شاخص دوم)، رواداری^۶ اجتماعی (ژوانگ و همکاران، ۲۰۱۴)، گرایش به ارزش‌های دموکراتیک (اینگلهارت، ۱۳۷۳) و گرایش به ارزش‌های سکولار (اینگلهارت، ۱۳۷۳) در قالب شاخص سکولاریسم (شاخص سوم).

پس از تطبیق شاخص‌های فوق با شرایط فرهنگی و اجتماعی جامعه مورد مطالعه، گویه‌های نهایی تدوین، و در قالب طیف پنج‌قسمتی لیکرت سنجش شدند.

برای سنجش متغیر تعدیل‌گر طبقه اجتماعی، از شاخصی ترکیبی استفاده شد که تمرکز آن بر وضعیت شغلی است. به پیروی از هولینگشید (۱۹۷۵) برای هر یک از عوامل برحسب میزان اهمیت آن‌ها وزنی اختصاص یافت و در نهایت، نمره کل هر فرد در شاخص طبقه اجتماعی

1. Subjective modernity
2. Individual modernity
3. Individualism
4. Authoritarian orientation
5. Future-oriented
6. Tolerance

مشخص شد. در سنجش طبقه اجتماعی، به عواملی مانند محل سکونت پاسخگو، شغل فرد، شغل همسر و شغل پدر^۱ توجه صورت گرفت.

یافته‌های پژوهش

در جدول‌های ۲ و ۳، یافته‌های توصیفی برحسب متغیرهای اصلی پژوهش مشاهده می‌شود. همان‌طور که در جدول ۲ آمده است، حدود ۱۲ درصد از پاسخگویان در طبقه اجتماعی پایین، بیش از ۵۲ درصد در طبقه پایین‌تر از متوسط، حدود ۲۶ درصد در طبقه بالاتر از متوسط و نزدیک به ۱۰ درصد در طبقه اجتماعی بالا قرار دارند. همچنین ۷۶ نفر از پاسخگویان (۷ درصد) دست‌کم به یکی از شاخص‌های طبقه پاسخ ندادند و در دسته‌بندی طبقات قرار نمی‌گیرند. در جدول ۳، میانگین نمرات پاسخگویان در شاخص‌های متغیر وابسته و متغیر مستقل مشاهده می‌شود.

در گام بعدی، به بررسی رابطه شاخص صمیمیت مدرن با شاخص مدرنیت پرداخته شد. با توجه به اینکه هر دو متغیر در سطح سنجش فاصله‌ای (نسبی) هستند، برای تشخیص وجود رابطه بین مدرنیت زنان و گرایش آنان به الگوی صمیمیت مدرن، از آزمون ضریب هم‌بستگی پیرسون استفاده شد. پیش از این آزمون باید اطمینان یافت که رابطه بین دو متغیر خطی است. با توجه به شکل ۲ که خط هم‌بستگی را بین صمیمیت مدرن و میزان مدرنیت نشان می‌دهد، رابطه این دو متغیر خطی است.

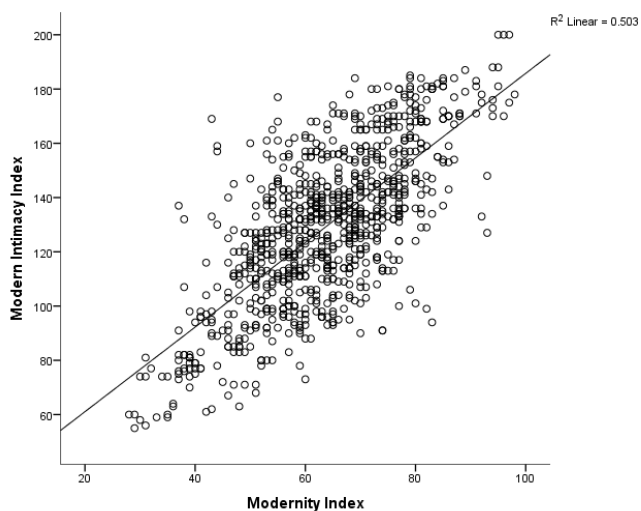
جدول ۲. توزیع فراوانی پاسخگویان برحسب طبقه اجتماعی و نسل (به درصد)

نسل	طبقه			
	پایین	متوسط پایین	متوسط بالا	بالا
نسل اول	۱/۰۰	۷/۰۷	۱/۹۹	۰/۷۰
نسل دوم	۳/۳۹	۲۱/۴۱	۹/۹۶	۳/۵۹
نسل سوم	۷/۶۷	۲۳/۶۱	۱۴/۱۴	۵/۴۸
کل	۱۲/۰۵	۵۲/۰۹	۲۶/۱۰	۹/۷۶

۱. به پیروی از پژوهش کاظمی‌پور (۱۳۷۸)، به پاسخگویان نمره‌ای بین ۱ تا ۵ داده شد.

جدول ۳. میانگین نمرات پاسخگویان برحسب متغیرهای اصلی پژوهش

متغیر نسل	متغیر وابسته						متغیر مستقل
	نگرش به ازدواج	رابطه ناب	آستانه شرم	میزان مقاومت زنان	میزان هم‌نوایی با مردسالاری	مدرنیت عینی	
نسل اول	۱۴/۰۷	۲۵/۹۸	۱۵/۲۷	۱۷/۵۵	۲۵/۳۹	۱۲/۷۶	مدرنیت ذهنی
نسل دوم	۱۷/۳۹	۳۳/۲۱	۲۰/۱۷	۲۰/۷۸	۳۱/۰۴	۱۷/۷۸	مدرنیت عینی
نسل سوم	۱۸/۴۴	۳۷/۲۲	۲۳/۳۴	۲۳/۲۱	۳۴/۷۸	۲۳/۵۱	مدرنیت عینی
کل	۱۷/۲۷	۳۴/۳۴	۲۱/۰۳	۲۱/۵۰	۳۲/۱۶	۲۰/۳۷	مدرنیت عینی



شکل ۲. هم‌بستگی میان میزان مدرنیت و میزان گرایش به صمیمیت مدرن

همان‌طور که در جدول ۴ مشاهده می‌شود، همه هم‌بستگی‌ها از نظر آماری معنادارند. میزان هم‌بستگی شاخص صمیمیت مدرن با مدرنیت ذهنی ۰/۶۳۱، با مدرنیت عینی ۰/۵۶۸ و با شاخص کلی مدرنیت ۰/۷۱۰ است. با توجه به این نتایج می‌توان گفت با اطمینان ۰/۹۹ و سطح خطای کوچک‌تر از ۰/۰۱، بین میزان مدرنیت زنان و میزان گرایش آنان به الگوی

صمیمیت مدرن، رابطه وجود دارد. هم‌بستگی ۰/۷۱۰ بیانگر رابطه‌ای مثبت و قوی بین دو متغیر است؛ یعنی با افزایش نمره مدرنیت، گرایش به صمیمیت مدرن بیشتر می‌شود. همچنین ابعاد مدرنیت رابطه‌ای قوی با صمیمیت مدرن دارد. جهت این دو رابطه نیز مثبت است.

جدول ۴. ماتریس هم‌بستگی صمیمیت مدرن با مدرنیت و ابعاد آن

شاخص مدرنیت ذهنی	شاخص مدرنیت عینی	شاخص مدرنیت	شاخص صمیمیت مدرن	شاخص صمیمیت مدرن
۰/۶۳۱**	۰/۵۶۸**	۰/۷۱۰**	۱/۰	هم‌بستگی پیرسون سطح معناداری (دو دامنه) تعداد
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۱	۹۹۸
۹۴۳	۹۵۳	۹۰۷	۹۹۸	۹۴۳
۰/۸۷۶**	۰/۸۱۰**	۱/۰	۰/۰۰۰	هم‌بستگی پیرسون سطح معناداری (دو دامنه) تعداد
۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۹۸۲
۹۸۲	۹۸۲	۹۸۲	۹۸۲	۹۸۲
۰/۴۲۶**	۱/۰	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	هم‌بستگی پیرسون سطح معناداری (دو دامنه) تعداد
۰/۰۰۰	۱۰۳۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۹۸۲
۹۸۲	۱۰۳۱	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۹۸۲
۱/۰	۱۰۲۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	هم‌بستگی پیرسون سطح معناداری (دو دامنه) تعداد
۱۰۲۲	۱۰۲۲	۰/۰۰۰	۰/۰۰۰	۱۰۲۲

برای تعیین میزان تأثیر متغیر مدرنیت (در کنار متغیرهای دیگر پژوهش) بر متغیر وابسته، از تحلیل رگرسیونی استفاده شد. در واقع، تأثیر متغیر مستقل اصلی (مدرن شدن زنان شامل مدرنیت ذهنی و مدرنیت عینی) در ترکیب با سایر متغیرهای مستقل (وضعیت اشتغال، تحصیلات، نسل و طبقه اجتماعی) آزموده شد. متغیر وضعیت اشتغال که بیشترین هم‌بستگی را با بقیه متغیرهای مستقل دارد، از معادله کنار گذاشته شد تا میزان هم‌خطی کاهش یابد.

مطابق نتایج تحلیل رگرسیونی، مقدار ضریب هم‌بستگی (R) بین متغیرها ۰/۷۱۸ است که نشان از هم‌بستگی ای قوی بین مجموعه متغیرهای مستقل و متغیر وابسته پژوهش دارد. همچنین ضریب تعیین تعدیل شده (R^2_{adj}) نشان می‌دهد ۰/۵۱۲ درصد از کل واریانس متغیر صمیمیت مدرن، به پنج متغیر مستقل در این معادله وابسته است. به عبارت دیگر، مجموع متغیرهای مستقل، بیش از نیمی از واریانس متغیر صمیمیت مدرن را پیش‌بینی می‌کنند (جدول ۵). با توجه به مقدار آزمون F و سطح معناداری آن (جدول ۶)، می‌توان نتیجه گرفت که مدل رگرسیونی پژوهش (مركب از پنج متغیر مستقل و یک متغیر وابسته) خطی و مطلوب بوده است. مجموعه متغیرهای مستقل نیز قادرند تغییرات صمیمیت مدرن را تبیین کنند.

جدول ۵. تحلیل رگرسیون چندمتغیره: آماره‌های مربوط به برازش مدل

Model	R	R ²	R ² _{adj}	Std. Error of the Estimate
۱	۰/۷۱۸ ^a	۰/۵۱۵	۰/۵۱۲	۱۹/۱۶۳

جدول ۶. تحلیل واریانس رگرسیون برای آزمون وجود رابطه خطی

مدل	مجموع مجذورات	درجه آزادی	میانگین مجذورات	مقدار آزمون F	سطح معناداری
رگرسیون	۳۲۱۲۶۶/۴۹۷	۵	۶۴۲۵۳/۲۹۹	۱۷۴/۹۶۹	۰/۰۰۰ ^b
۱ باقی‌مانده	۳۰۲۲۲۶/۹۰۰	۸۲۳	۳۶۷/۲۲۶		
کل	۶۲۳۴۹۳/۳۹۷	۸۲۸			

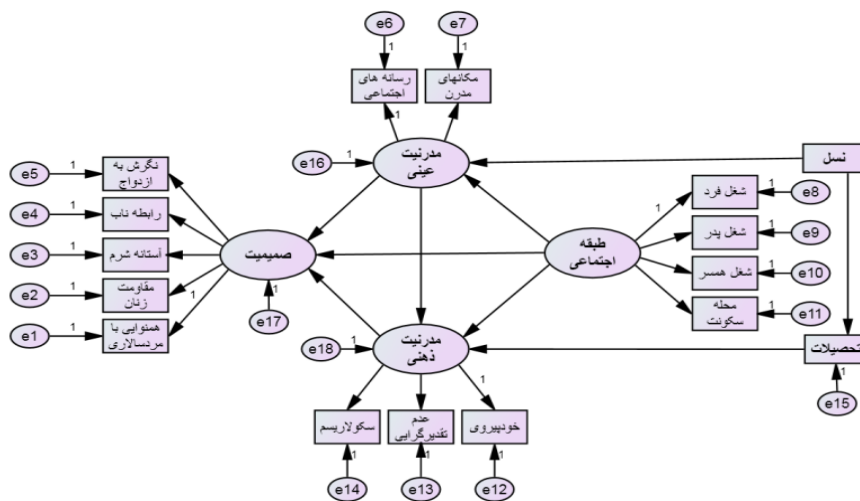
جدول ۷ نشان می‌دهد تأثیر چهار متغیر مدرنیت ذهنی، مدرنیت عینی، طبقه اجتماعی و نسل در سطح خطای ۰/۰۱ درصد، بر متغیر صمیمیت مدرن معنادار است. در متغیر تحصیلات زن، از آنجا که سطح خطای مقدار t بالاتر از ۰/۰۵ است، تأثیر معناداری بر صمیمیت مدرن دیده نمی‌شود. متغیرهای مدرنیت ذهنی با ضریب رگرسیونی استاندارد شده ۰/۳۸۸، مدرنیت عینی با ضریب ۰/۲۹۷ و متغیر نسل با ضریب ۰/۱۸۹، به ترتیب بیشترین تأثیر رگرسیونی را بر صمیمیت مدرن داشته‌اند.

جدول ۷. تحلیل رگرسیونی: میزان هم‌بستگی و تأثیر متغیرهای مستقل در مدل

مدل	ضرایب غیراستاندارد		ضرایب استاندارد	t	Sig.	هم‌بستگی‌ها		
	B	Std.Error				Beta	Zero-order	Partial
Constant	۱۲۸/۶۲۰	۰/۶۷۱		۱۹۱/۷۷۰	۰/۰۰۰			
مدرنیت ذهنی	۱۱/۱۹۹	۰/۷۸۰	۰/۳۸۸	۱۴/۳۶۴	۰/۰۰۰	۰/۵۸۶	۰/۴۴۸	۰/۳۴۹
مدرنیت عینی	۸/۱۹۲	۰/۸۱۴	۰/۲۹۷	۱۰/۰۶۹	۰/۰۰۰	۰/۵۶۶	۰/۳۳۱	۰/۲۴۴
تحصیلات	۱/۱۸۵	۰/۸۰۶	۰/۰۳۳	۱/۴۷۰	۰/۱۴۲	۰/۲۱۴	۰/۰۵۱	۰/۰۳۶
طبقه اجتماعی	۲/۷۶۹	۰/۸۲۷	۰/۱۴۲	۳/۳۴۸	۰/۰۰۱	۰/۲۸۷	۰/۱۱۶	۰/۰۸۱
نسل	۵/۴۰۳	۰/۷۹۷	۰/۱۸۹	۶/۷۸۰	۰/۰۰۰	۰/۴۳۱	۰/۲۳۰	۰/۱۶۵

آزمون مدل

در شکل ۳، مجموعه روابط تعریف‌شده در مدل نظری پژوهش، به‌همراه متغیرهای خطای اندازه‌گیری برای متغیرهای مشاهده‌شده، و متغیرهای خطای ساختاری برای متغیرهای پنهان درونی مشاهده می‌شود.

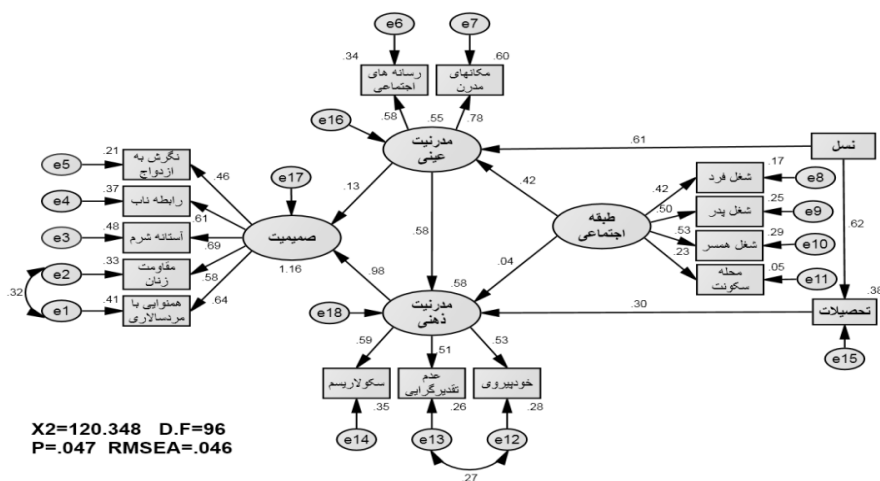


شکل ۳. مدل معادله ساختاری اولیه؛ عوامل مؤثر بر صمیمیت

محاسبات مدل اولیه در نرم‌افزار Amos Graphics نشان داد که با توجه به مقادیر شاخص‌های مختلف، مدل تدوین‌شده نیازمند اصلاح است؛ برای مثال، مقدار شاخص برازش RMSEA برابر ۰/۰۸۶، و مقدار شاخص کای‌اسکوئر هنجارشده یا نسبت کای‌اسکوئر به درجه آزادی (۵/۷۶۷) از مقدار قابل قبول برای برازش مدل کمتر است. مقدار قابل قبول برای شاخص RMSEA، ۰/۰۵ یا کوچک‌تر است و برازش مدل‌هایی با مقادیر بالاتر از ۰/۱۰، ضعیف برآورد می‌شود (قاسمی، ۱۳۸۸: ۱۵۹). برای شاخص کای‌اسکوئر هنجارشده، مقادیر ۱ تا ۵ قابل قبول است. حتی گاهی منابع سخت‌گیرتر مقادیر ۱ تا ۲ و گاهی ۱ تا ۳ را نیز قابل قبول دانسته‌اند (شوماخر و لومکس، ۱۳۸۸: ۱۶۲).

برای اصلاح و برازش مدل، پیشنهادهای برنامه بررسی شد تا برخی روابط پیرایش شوند یا افزایش یابند. با توجه به اینکه رابطه مستقیم طبقه اجتماعی و صمیمیت ضعیف بود (۰/۰۶-) و سطح معناداری آن بالاتر از دامنه قابل قبول قرار داشت ($P = ۰/۲۴۳$)، از مدل حذف شد. می‌توان حذف این مسیر را چنین توجیه کرد که طبقه اجتماعی، بیش از آنکه بر شیوه‌های صمیمیت تأثیر مستقیم داشته باشد، به‌طور غیرمستقیم و از رهگذر تأثیر بر مدرنیت عینی و ذهنی، بر صمیمیت تأثیرگذار است. با توجه به برآورد نرم‌افزار درباره مقدار احتمالی کاهش میزان کای‌اسکوئر در صورت ترسیم هریک از مسیرهای پیشنهادی، دو مسیر به مدل افزوده شد که به هم‌بسته‌کردن متغیرهای خطای اندازه‌گیری مقاومت زنان در برابر سلطه‌گری همسر با هم‌نوایی زنان با نظام هنجاری مردسالاری، و عدم تقدیرگرایی با خودپیروی مربوط می‌شود. مسیرهای اضافه‌شده با توجه به هم‌بستگی بالای متغیرهای دو طرف آن‌ها به‌لحاظ نظری قابل-توجیه‌اند.

مدل نهایی در شکل ۴ مشاهده می‌شود که در آن، مجموعه برآوردهای استاندارد برای وزن‌های رگرسیونی شامل بارهای عاملی و ضرایب تأثیر نشان داده شده است. آثار مستقیم دو متغیر مدرنیت عینی و مدرنیت ذهنی بر صمیمیت، مثبت برآورد شده است. همچنین آثار مستقیم طبقه اجتماعی و نسل بر مدرنیت عینی و نیز اثر مستقیم مدرنیت عینی بر مدرنیت ذهنی مثبت است. همه این آثار از نظر آماری معنادارند، اما اثر مستقیم طبقه اجتماعی بر مدرنیت ذهنی معنادار نیست که ممکن است ناشی از هم‌خطی چندگانه باشد.



شکل ۴. مدل معادله ساختاری نهایی: عوامل مؤثر بر صمیمیت

با توجه به ضرایب مدل، می‌توان گفت متغیر نسل، ۶۱ درصد از واریانس متغیر مدرنیت عینی، و متغیر تحصیلات ۳۰ درصد از واریانس متغیر مدرنیت ذهنی را تبیین می‌کند. همچنین ۵۸ درصد از تغییرات مدرنیت ذهنی را می‌توان با مدرنیت عینی توضیح داد. مهم‌ترین قسمت مدل هم به رابطه مدرنیت ذهنی و مدرنیت عینی با متغیر وابسته مربوط می‌شود که به نظر می‌رسد متغیر مدرنیت ذهنی شاخص مناسب‌تری برای تبیین صمیمیت است؛ زیرا ۹۸ درصد از واریانس صمیمیت را با این متغیر می‌توان توضیح داد، اما باید این نکته را در نظر داشت که تأثیرهای غیرمستقیم سایر متغیرهای مستقل، بر متغیر مدرنیت ذهنی انباشتی است.

بحث و نتیجه‌گیری

مقاله حاضر در چارچوب جامعه‌شناسی صمیمیت، به بررسی دگرگونی این پدیده در شهر تبریز طی سه نسل اخیر پرداخت. در این پژوهش، تحول الگوهای صمیمیت در بافت دگرگونی‌های اجتماعی ایران تحلیل شد. دگرگونی شیوه‌های صمیمیت در قالب پنج شاخص نگرش به ازدواج، گرایش به رابطه ناب، آستانه شرم، مقاومت زنان در برابر سلطه مردان و هم‌نوایی زنان با نظام هنجاری مردسالاری بررسی شد. نتایج نشان داد که ماهیت ازدواج در

نسل سوم، با نسل‌های قبلی تفاوت‌هایی آشکار دارد. به نظر می‌رسد ازدواج در نسل جدید، دستخوش سنت‌زدایی است (بک و بک‌گرنسهایم، ۱۹۹۵)؛ یعنی از قید سنت و خانواده‌رهایی یافته و بیشتر به امری شخصی بدل شده است. برخلاف نسل‌های قبلی که در آن‌ها ازدواج امری انکارناپذیر و «واقعیتی الزام‌آور» بود (دورکیم، ۱۸۹۵)، امروزه تقدس ازدواج کمتر است و به‌سوی «رابطه ناب» حرکت می‌کند (گیدنز، ۱۹۹۲). در حال حاضر، به‌راحتی نمی‌توان از ظهور رابطه ناب در جامعه مورد مطالعه سخن گفت؛ زیرا یکی از ویژگی‌های اساسی این رابطه، برقراری آن برای نفس رابطه است و به‌جز رضایت متقابل هیچ چارچوبی برای آن تعریف نمی‌شود. اگرچه در جامعه مورد مطالعه تأکید بر علاقه متقابل است، این امر در چارچوبی به نام ازدواج تبیین می‌شود.

معمولاً استدلال می‌شود که پیشرفت اجتماعی زنان، و متعاقب آن مقاومت و مطالبه‌گری آن‌ها در زندگی زناشویی، به ظهور «سکسوالیته نرم» (گیدنز، ۱۹۹۲) و روابط دموکراتیک‌تر منجر می‌شود. این قضیه، همان‌طور که در پژوهش حاضر مشاهده شد، تا حدی درباره نسل سوم صدق می‌کند، اما به‌نظر می‌رسد این امر به‌معنای ظهور «دموکراسی عاطفی» (گیدنز، ۱۳۸۴) در زندگی زناشویی نیست. درست است که زنان جوان در برابر قدرت سلطه‌آمیز مردسالاری مقاومت می‌کنند، اما مردان نیز برای حفظ موقعیت برتر خویش تلاش می‌کنند. با این حال، باید توجه داشت که مقاومت زنان لزوماً به شرایط بهتری منجر نمی‌شود و حتی ممکن است به بهای ازهم‌پاشیدن زندگی‌های مشترک تمام شود. به تعبیر مانوئل کاستلز، «منظره انسانی آزادی زنان و دفاع مردان از امتیازاتشان، منظره‌ای آلوده به اجساد زندگی‌های تباه‌شده است» (کاستلز، ۱۳۸۰: ۱۷۷). در حقیقت، دموکراسی عاطفی یا رابطه دموکراتیک، احتمال جدایی و طلاق را به‌طور تناقض‌آمیزی افزایش می‌دهد؛ به‌طوری‌که هرچه دموکراتیک‌بودن رابطه و کیفیت آن برای دو طرف مهم‌تر باشد، امکان گسست رابطه بیشتر است. به همین دلیل، علی‌رغم اینکه نسل جدید بر مفاهیمی مانند عشق، شریک زندگی، تفاهم، علاقه متقابل و... تأکید دارد، میزان طلاق به‌ویژه طلاق عاطفی، به همان نسبت در آن بیشتر است. به عبارت دیگر، از زمانی که ایده‌هایی مانند تفاهم و شریک زندگی به‌وجود آمد، زندگی زناشویی بیشتر در مخاطره قرار گرفت. انسان‌های امروزی نیازمند رابطه‌اند، اما به همان نسبت بر استقلال و برابری در رابطه

تأکید دارند؛ بنابراین، پیوندها در برخی موارد چنان شکننده‌اند که با کوچک‌ترین تعارضی از هم می‌پاشند. آنچه بک و بک‌گرنسهایم (۱۹۹۵) آشوب طبیعی عشق نامیدند، توصیفی خلاصه‌وار از همین وضعیت بود. به باور آن‌ها، عشق در دنیای مدرن مهم‌تر از هر زمان دیگری، اما دشوارتر از همیشه است. تلاقی این دو یعنی اهمیت عشق و دشواری عشق‌ورزیدن موجب ناپایداری رابطه‌ها در دنیای سیال معاصر شده است (باومن، ۱۳۸۱).

در این مقاله، تأثیر مدرن‌شدن زنان بر تحول شیوه‌های صمیمیت با استفاده از نرم‌افزار Amos Graphics بررسی شد. ضرایب نهایی مدل نشان داد که داده‌های تجربی، مدل نظری پژوهش را تأیید می‌کند. هرچه از نسل‌های قدیمی به سمت نسل‌های جدید پیش می‌رویم، تحصیلات زنان افزایش می‌یابد که این امر، بر نگرش‌ها و باورهای سنتی زنان تأثیرگذار است (مدرنیت ذهنی). با این عامل، تا حدی می‌توان تفاوت نسل‌های سه‌گانه را در میزان مدرنیت ذهنی توضیح داد. این همان چیزی است که بک و بک‌گرنسهایم (۱۹۹۵) مطرح کرده‌اند. در کنار این عامل، وسایل ارتباطی نوین و متعاقب آن ورود امواج مدرنیت به جامعه مورد مطالعه، دسترسی به محصولات و مکان‌های مدرن و استفاده نسل‌های جدیدتر از آن‌ها بیشتر شده است (مدرنیت عینی). به‌گفته مانوئل کاستلز (۱۳۸۰) استفاده از محصولات مدرن و حضور در مکان‌های جدید، بر نگرش زنان تأثیر می‌گذارد (تأثیر مدرنیت عینی بر مدرنیت ذهنی).

از سوی دیگر، به‌نظر می‌رسد زنان طبقات اجتماعی مختلف، شیوه‌های نسبتاً متفاوتی برای داشتن زندگی صمیمی درپیش می‌گیرند، اما با توجه به منفی‌شدن رابطه طبقات اجتماعی با صمیمیت، این تفاوت در جامعه مورد مطالعه، بیش از آنکه ناشی از سبک‌های زندگی متفاوت طبقات اجتماعی مختلف باشد (تأثیر مستقیم)، به‌دلیل تأثیر سبک‌های زندگی خاص طبقات بر نگرش‌های افراد آن طبقه (تأثیر غیرمستقیم از طریق تأثیر بر مدرنیت ذهنی)، و دسترسی نابرابر طبقات اجتماعی مختلف به امکانات مدرن (تأثیر غیرمستقیم از طریق تأثیر بر مدرنیت عینی) است.

زنان با حضور در مکان‌های مدرن و استفاده از محصولات مدرن، هم به‌طور مستقیم در معرض گفتمان‌ها و شیوه‌های خاصی از صمیمیت قرار می‌گیرند (تأثیر مستقیم مدرنیت عینی بر صمیمیت) و هم نگرش‌ها و باورهایشان متحول می‌شود (تأثیر مدرنیت عینی بر مدرنیت

ذهنی). برای این اساس، می‌توان گفت صمیمیت، تحت تأثیر مستقیم مدرنیت ذهنی، مدرنیت عینی و طبقه اجتماعی قرار دارد. همچنین از مدرنیت عینی، طبقه اجتماعی، تحصیلات و نسل، تأثیر غیرمستقیم می‌پذیرد. با توجه به ضرایب مدل نهایی، متغیر مدرنیت ذهنی شاخص مناسبی برای تبیین صمیمیت است؛ زیرا بخش زیادی از واریانس صمیمیت را می‌توان با این متغیر توضیح داد، اما باید این نکته را در نظر داشت که سایر متغیرهای مستقل، بر متغیر مدرنیت ذهنی تأثیر غیرمستقیم دارند.

در مجموع، پژوهش حاضر با برجسته کردن تفاوت‌ها در شیوه زنان سه نسل برای داشتن زندگی صمیمی نشان داد که شیوه‌های صمیمیت در آن‌ها به تدریج دگرگون شده است. با این حال، همان قدر که بین نسل‌ها تفاوت وجود دارد، درون نسل‌ها نیز تفاوت‌ها و ناهمگنی‌هایی دیده می‌شود. مطابق پژوهش حاضر، عواملی مانند اشتغال زنان، تحصیلات زنان (به‌ویژه تحصیلات دانشگاهی)، طبقه اجتماعی، مدرنیت عینی و مدرنیت ذهنی زنان، تعدیل‌کننده‌های مهمی هستند. با توجه به این عوامل، زنان در نسل‌ها و گروه‌های اجتماعی گوناگون درون نسل‌ها، امکانات و مقتضیات متفاوتی برای داشتن زندگی صمیمی دارند.

در پایان باید گفت پژوهش حاضر را به دلیل نوپابودن حوزه مورد مطالعه، می‌توان پیش‌درآمد مناسبی برای پژوهش‌های داخلی در حوزه جامعه‌شناسی صمیمیت یا جامعه‌شناسی روابط شخصی دانست. با توجه به بکر بودن حوزه جامعه‌شناسی صمیمیت در جامعه آکادمیک ایران، پژوهشگران و علاقه‌مندان می‌توانند ابعاد و زوایای گوناگون زندگی صمیمی را در متن جامعه ایران جست‌وجو کنند.

منابع

- آبراهامیان، یرواند (۱۳۷۷)، ایران بین دو انقلاب: از مشروطه تا انقلاب اسلامی، ترجمه کاظم فیروزمند، حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی، تهران: نشر مرکز.
- ابوالحسن تنهایی، حسین و شکر بیگی، عالییه (۱۳۸۷)، «جهانی‌شدن، تجددگرایی و خانواده در ایران (گذار یا فروپاشی)»، جامعه‌شناسی، شماره ۱۱: ۳۳-۵۶.

- آزادارمکی، تقی و همکاران (۱۳۹۰)، «سنخ‌شناسی الگوهای روابط جنسی پیش از ازدواج در ایران»، جامعه‌پژوهی فرهنگی، شماره ۲: ۱-۳۴.
- استانداری آذربایجان شرقی (۱۳۹۲)، نتایج تفصیلی سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰ شهرستان تبریز، تبریز: دفتر آمار و اطلاعات معاونت برنامه‌ریزی استانداری آذربایجان شرقی.
- اینگلهارت، رونالد (۱۳۷۳)، تحول فرهنگی در جامعه پیشرفته صنعتی، ترجمه مریم وتر، تهران: انتشارات کویر.
- بابایی‌فرد، اسدالله (۱۳۹۲)، «سنجش تأثیرات اشتغال زنان بر خانواده و روابط اجتماعی (مطالعه موردی: شهر آران و بیدگل)»، زن در توسعه و سیاست، شماره ۳: ۴۲۷-۴۵۱.
- باومن، زیگمونت (۱۳۸۱)، عشق سیال: در باب ناپایداری پیوندهای انسانی، ترجمه عرفان ثابتی، تهران: انتشارات ققنوس.
- برناردز، جان (۱۳۸۴)، درآمدی به مطالعات خانواده، ترجمه حسین قاضیان، تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین (۱۳۸۱)، دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران: دوره جمهوری اسلامی، تهران: نگاه معاصر.
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۰)، تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث.
- تورن، آلن (۱۳۸۲)، «ایران در جریان فرایند مدرنیزاسیون قرار دارد»، روزنامه همشهری، ویژه‌نامه نوروز ۱۳۸۲.
- جلایی‌پور، حمیدرضا (۱۳۹۲)، جامعه‌شناسی ایران: جامعه‌کژمدن، تهران: نشر علم.
- جمشیدی‌ها، غلامرضا، صادقی فسایی، سهیلا و لولآآور، منصوره (۱۳۹۲)، «نگرش جامعه‌شناختی بر تأثیر فرهنگ مدرن از منظر جنسیتی بر تحولات خانواده در تهران»، زن در فرهنگ و هنر، شماره ۲: ۱۸۳-۱۹۸.
- درویش‌پور، مهرداد (۱۳۷۹)، «طرحی از زن ایرانی در برزخ سنت و مدرنیته»، بازتاب اندیشه، شماره ۶: ۶۰-۶۳.

- ریتزر، جورج و گودمن، داگلاس (۱۳۹۰)، نظریه جامعه‌شناسی مدرن، ترجمه خلیل میرزایی و عباس لطفی‌زاده، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- شوماخر، رندال و لومکس، ریچارد (۱۳۸۸)، مقدمه‌ای بر مدل‌سازی معادله ساختاری، ترجمه وحید قاسمی، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- عبیدی، عباس (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر پژوهش در جامعه‌شناسی خانواده در ایران، تهران: نشر نی.
- قاسمی، وحید (۱۳۸۸)، مدل‌سازی معادله ساختاری در پژوهش‌های اجتماعی با کاربرد AmosGraphics، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- کاستلز، مانوئل (۱۳۸۰)، عصر اطلاعات: اقتصاد، جامعه و فرهنگ (جلد ۲: قدرت هویت)، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: طرح نو.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۷۸)، «الگوی در تعیین پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی با تکیه بر مطالعه موردی در شهر تهران»، نامه علوم اجتماعی، شماره ۱۴: ۱۳۹-۱۷۲.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، تجدد و تشخیص: جامعه و هویت شخصی در عصر جدید، ترجمه ناصر موفقیان، تهران: نشر نی.
- (۱۳۸۴)، چشم‌اندازهای جهانی، ترجمه محمدرضا جلالی‌پور، تهران: طرح نو.
- گیدنز، آنتونی و بردسال، کارن (۱۳۸۶)، جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- مهدوی، محمدصادق و هاشمی، کنایون (۱۳۸۹)، «بررسی جامعه‌شناختی تأثیر تحصیلات زنان بر ارتباطات انسانی در خانواده»، پژوهش‌نامه علوم اجتماعی، شماره ۴: ۵۵-۸۲.
- Afary, J. (2009), **Sexual Politics in Modern Iran**, New York: Cambridge University Press.
- Bai, X, Lai, D, and Chow, N. (2016), "Measuring Older Adults' Individual Modernity: Validation of the Adapted Multidimensional Scale of Chinese Individual Modernity", **Sage Open**, No. 6: 1-13.
- Beck, U., and Beck-Gernsheim, E. (1995), **The Normal Chaos of Love**, Translated by: Ritter, M., and Wiebel, J., Cambridge: Polity Press.

- Beck, U., and Beck-Gernsheim, E. (2002), **Individualization: Institutionalized Individualism and Its Social and Political Consequences**, Translated by Patrick Camiller, London: Sage.
- Buntrock, D. (1996), **Without Modernity: Japan's Challenging Modernization**, University of Illinois at Chicago.
- Butler, J. (1990), **Gender Trouble: Feminism and the Subversion of Identity**, London: Routledge.
- Chang, P. (2012), **A Study of Scale Construction for the Measurement of Traditionality and Modernity in the Asian American/ Pacific Islander Population**, PhD Dissertation, Faculty of The Georgia University, Athens.
- Das, N. (2013), **Processes of Negotiating Intimate Heterosexual Identities and Relations: Narratives of Three Generations of Urban Middle-Class Bengalis Living in Kolkata, India**, PhD Dissertation, University of Birmingham, Department of Political Science and International Studies.
- Durkheim, É. (1895), **The Rules of Sociological Method**, Translated by: Halls, W. D., Free Press.
- Eisenstadt, S. (2000), "Multiple Modernities", **Daedalus**, No. 1: 1–29.
- Giddens, A. (1992), **The Transformation of Intimacy: Sexuality, Love and Eroticism in Modern Societies**, Cambridge: Polity Press.
- Gillies, V. (2003), "Family and Intimate Relationships: A Review of the Sociological Research", **Families and Social Capital ESRC Research Group**, Working Paper, No. 2.
- Gough, H. (1976), "A Measure of Individual Modernity", **Journal of Personality Assessment**, No. 40: 3-9.
- Hollingshead, A. (1975), **Four Factor Index of Social Status**, Unpublished Manuscript, Yale University, Newhaven, CT. Retrieved from:
- <https://Artlesstanzim.Files.Wordpress.Com/2014/05/Hollinghead-Four-Factors-2.Pdf>
- Illouz, E. (2012), **Why Love Hurts: A Sociological Explanation**, Cambridge: Polity Press.
- Inglehart, R. (1997), **Modernization and Postmodernization: Cultural, Economic, and Political Changes in 43 Societies**, Princeton, NJ: Princeton University Press.
- Inkeles, A. (1977), "Understanding and Misunderstanding Individual Modernity", **Journal of Cross Cultural Psychology**, No. 8, 2: 135–176.
- Jamieson, L. (2005), "Boundaries of Intimacy", In **Families in Society: Boundaries and Relationships**, Edited By Linda Mckie and Sarah Cunningham-Burley, PP. 189–206, Bristol: Policy Press.
- Jamieson, L. (2015), "Practices of Intimacy, Futures, Social Change and Climate Change", **A Lecture in University of South Australia**, Retrieved from: <http://www.unisa.edu.au/practicesofintimacy>

- Mahdavi, P. (2005), "Women, Gender and Sexualities: Modern Sex Education Manuals: Iran", In **Encyclopedia of Women in Islamic Cultures**, Edited by: Joseph S. and Najmabadi A., Harvard Press.
- Mahdavi, P. (2007), "Passionate Uprisings: the Intersection of Sexuality and Politics in Post-Revolutionary Iran", **Culture, Health and Sexuality**, No. 5: 445-457.
- Mancillas, C. (2007), "Intimacy and Identity in Mexican Couples: When Poverty Prevails", **Congreso Persons, Intimacy and Love: Probing the Boundaries, Inter-Disciplinary**, Net, Salzburgo, Austria, del 20 al 22 de marzo.
- Mannheim, K. (1952), "The Problem of Generations", In **Essays on the Sociology of Knowledge: Collected Works**, Kecskemeti, P. (Ed), Vol. 5: 276-322.
- Mitchell, J. (1966), **Women, the Longest Revolution**, New York: Pantheon.
- Najmabadi, A. (2004), "The Morning After: Travail of Sexuality and Love in Modern Iran", In **International Journal of Middle East Studies**, Vol. 3: 367-385.
- Najmabadi, A. (2005), **Women with Mustaches and Men without Beards: Gender and Sexual Anxieties of Iranian Modernity**, Berkeley and Los Angeles: University of California Press.
- Oyserman, D., Coon, H., and Kimmelmeier, M. (2002), "Rethinking Individualism and Collectivism: Evaluation of Theoretical Assumptions and Meta-analyses", **Psychological Bulletin**, No.1: 3-72.
- Richardson, D. (1996), "Heterosexuality and Social Theory", In **Theorising Heterosexuality: Telling it Straight**, Edited by Richardson, B. D., Open University Press.
- Yoo, H. (2013), **Couple Intimacy and Relationship Satisfaction: A Comparison Study between Clinical and Community Couples**, PhD Dissertation, The Graduate School of the Ohio State University.
- Zhuang, X., Wong, D., and Ng, T. (2014), "Cultural Values of Traditionality/Modernity: Their Differential Impacts on Marital Conflict and Marital Satisfaction among Female and Male Migrant Workers in China", **Revista de Cercetare Si Interventie Sociala**, No. 45: 56-74.